

آسیب‌شناسی نظام حقوقی حاکم بر فرایندهای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی در پرتو سیاست‌های کلی انتخابات

هادی طحان‌نظیف^{۱*}، کمال کدخدامرادی^۲

چکیده

در نظام حقوقی ایران «شورای نگهبان» نهاد ناظر بر انتخابات است که بایسته‌های نظارتی این نهاد به‌منظور اعتلای نظام انتخاباتی کشور، نیل به وضعیت مطلوب و تحقق نظام نظارتی عادلانه در سیاست‌های کلی انتخابات، اعلام شده است. بر همین مینا نوشتار پیش‌رو درصدد است که با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که «وضعیت حقوقی حاکم بر فرایندهای نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی، تا چه حدی تأمین‌کننده مفاد سیاست‌های کلی انتخابات هستند؟» با بررسی سیاست‌های کلی انتخابات، مشخص شد که قوانین حاکم بر نظارت ایرادات و خلأهایی دارد که لازم است با ابتناء بر این سیاست‌ها، وضعیت موجود نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بازنگری و اصلاح شود. در این مقاله با نگاهی آسیب‌شناسانه، تحلیل فرایند نظارتی شورای نگهبان بر پایه اصول و معیارهای متخذ از سیاست‌های کلی حاکم بر نظارت بر انتخابات بررسی و با توجه به نواقص و خلأهای موجود در سازوکارهای نظارتی، پیشنهادهای اصلاحی ارائه می‌شود.

کلیدواژگان

انتخابات، شورای نگهبان، سیاست‌های کلی انتخابات، مجلس شورای اسلامی، نظارت.

۱. استادیار، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: tahan@isu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

Email: kadkhodamoradi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰

مقدمه

تحقق الگوی مردم‌سالاری دینی به‌عنوان الگوی پذیرفته‌شده حکمرانی در نظام جمهوری اسلامی ایران منوط به برگزاری انتخاباتی است که علاوه بر تضمین صحت و سلامت انتخابات، موجب افزایش سطح اعتماد عمومی مردم به نظام اسلامی شود. علی‌رغم اهمیت فراوانی که انتخابات در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی افراد دارد، اما ابعاد و وجوه مختلف آن ایراداتی دارد که موجب ایجاد چالش‌هایی در کارآمدی نظام انتخاباتی شده است. با توجه به ایرادات و آسیب‌های موجود در فرایندهای انتخاباتی، تعیین سیاست‌ها و خط‌مشی‌های نظام جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهکارهای سازنده در خصوص ارتقای نظام انتخاباتی کشور در راستای دستیابی به اهداف انتخاباتی امری ضروری به‌نظر می‌رسید. از همین‌رو سیاست‌های کلی انتخابات بر مبنای بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی در قالب ۱۸ بند در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد. این سیاست‌ها با آسیب‌شناسی چالش‌های نظام انتخاباتی ایران در مقام تبیین بایسته‌های نظام انتخاباتی مطلوب و در جهت اصلاح نظام انتخاباتی برآمده است. با این رویکرد یکی از محورهای مهم مورد اشاره در سیاست‌ها، نظارت بر فرایند انتخابات است که اصولی نظیر صیانت و حراست از آرای مردم، نظارت توسط یک نهاد بی‌طرف را ضرورت می‌بخشد. در همین زمینه در نظام‌هایی که مبتنی بر نظریه مردم‌سالاری شکل گرفته‌اند، نظارت بر انتخابات به‌عنوان امری بدیهی پذیرفته شده است. در نظام حقوقی ایران نیز در راستای تحقق فرایند نظارت بر انتخابات، «شورای نگهبان» در اصل ۹۹ قانون اساسی به‌عنوان نهاد ناظر بر انتخابات معرفی شده است. با عنایت به مطالب مذکور نوشتار پیش‌رو درصدد است که به تبیین سیاست‌های کلی انتخابات و بررسی نواقص و ایرادات قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی متناظر با بحث نظارت در پرتو مفاد سیاست‌های انتخاباتی بپردازد و در پی آن پیشنهادهایی را برای رفع این نواقص ارائه دهد. بر این اساس در نوشتار پیش‌رو سعی شده تا ضمن تبیین مفهوم نظارت، اصول، شاخصه‌ها و معیارهای حاکم بر نظارت بر انتخابات که متخذ از متن سیاست‌های کلی انتخابات است، مطالعه شود تا مبتنی و منطبق با این اصول و شاخصه‌ها بتوان وضعیت موجود سازوکار نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس را با نگاه آسیب‌شناسانه و ترسیم وضعیت مطلوب نظام انتخاباتی تحلیل کرد. در پایان نیز در صورت عدم انطباق قوانین با سیاست‌های کلی انتخابات، پیشنهادهای اصلاحی در چارچوب سیاست‌های کلی انتخابات ارائه می‌شود.

مفهوم نظارت بر انتخابات و انواع آن

اصطلاح «نظارت بر انتخابات» تشکیل شده از دو مفهوم مستقل «نظارت» و «انتخابات» است

که برای روشن شدن ترکیب معنایی این دو واژه در کنار یکدیگر، ابتدا به بررسی هر یک از این دو مفهوم پرداخته می‌شود. «نظارت» در لغت به معنای نظر کردن و نگرستن به چیزی و تحت نظر داشتن کاری و مراقبت برای اطمینان از درستی کاری به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۰۰۵؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۷۸۵۱). در مفهوم اصطلاحی و حقوقی تعاریف متعددی از اصطلاح نظارت بیان شده است. برخی نظارت را مجموعه عملیاتی دانسته‌اند که براساس آن میزان انطباق عملکرد با قوانین و مقررات سنجیده می‌شود تا از تطابق نتایج با اهداف معین شده اطمینان حاصل شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱: ۲۹). برخی «نظارت» را به عمل ناظر تعریف کرده و از دیدگاه ایشان ناظر به کسی گفته می‌شود که عمل یا اعمالی را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است، می‌سنجد (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۶: ۷۰۶). انتخابات نیز از نظر اصطلاحی مجموعه عملیاتی است که در جهت گزینش فرمانروایان و تعیین ناظرانی برای مهار قدرت تدبیر شده است. بر این اساس انتخابات به معنای فنون گزینش و شیوه‌های مختلف تعیین زمامداران و نمایندگان است و ابزاری است که به وسیله آن می‌توان اراده شهروندان را در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدیان اعمال اقتدار سیاسی مداخله داد (قاضی، ۱۳۸۸: ۲۹۱). حال با توجه روشن شدن مفهوم نظارت و انتخابات، می‌توان گفت که مقصود از نظارت بر انتخابات مجموعه عملیاتی است که نهادهای ناظر بر مبنای قوانین و به منظور اطمینان از اجرای دقیق و صحیح فرایند انتخابات انجام می‌دهند (خسروی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

با توجه به توصیفات مذکور نظارت و ناظر نیازمند پسوندی است که کیفیت نظارت را هم روشن کند. بر همین اساس، موضوع نظارت از ابعاد مختلفی قابل تقسیم‌بندی است؛ یکی از تقسیمات مرتبط با موضوع تحقیق حاضر، تقسیم‌بندی نظارت از حیث وجود و امکان اعمال ضمانت‌اجراست که به دو دسته نظارت اطلاعی و استصوابی تقسیم می‌شود. نظارت اطلاعی، نظارتی است که اعمال حقوقی با اطلاع ناظر انجام گیرد، بدون آنکه ناظر در مقام تصویب یا رد این اعمال باشد. در چنین حالتی ناظر می‌تواند موارد انحراف یا تخلف را برای هر گونه اتخاذ تصمیم به اطلاع مقام ذی صلاح برساند (هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۹۵). در مقابل، در نظارت استصوابی که قلمرو آن گسترده‌تر از آگاهی و اعلام است، به این صورت است که اعمال حقوقی مجری، بدون اخذ نظر و رأی مساعد ناظر بی‌اعتبار است و منشأ اثر نخواهد بود. به این معنا که اختیارات ناظر به حدی است که در صورت عدم رضایت و تأیید ناظر، کلیه اقدامات انجام‌گرفته بی‌اعتبار خواهد بود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۰۸).

با توجه به تبیین صورت‌گرفته از انواع ماهیت نظارت و نقش شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات، باید دید که ماهیت و گستره نظارت شورای نگهبان از کدام نوع است، چراکه قانون اساسی در اصل ۹۹، صرفاً نهاد ناظر بر انتخابات را شورای نگهبان معرفی کرده و از بیان ماهیت

نظارت وی خودداری ورزیده است. برای پاسخ به پرسش مذکور مراجعه به قوانین عادی راجع به نظارت بر انتخابات و همچنین نظریات تفسیری شورای نگهبان در این زمینه راهگشا خواهد بود. قانون انتخابات مجلس در ماده ۳ خود و سایر قوانین و مقررات انتخابات به صراحت در مقام تعیین تکلیف گستره نظارتی شورای نگهبان برآمده‌اند و این نظارت را استصوابی و عام دانسته‌اند، به گونه‌ای که این نظارت در تمام مراحل و کلیه امور مربوط به انتخابات جاری و ساری خواهد بود. علاوه بر قانون مذکور، ماده ۳ قانون انتخابات مجلس مصوب سال ۱۳۶۲ نیز بر استصوابی و عام بودن نظارت این شورا بر تمام مراحل و کلیه امور مربوط به انتخابات تصریح کرده است. حتی قبل از قانون مذکور نیز به موجب ماده ۳ «قانون نظارت شورای نگهبان بر انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۵۹/۷/۳، نظارت استصوابی شورای نگهبان شناسایی شده است. بر مبنای شناسایی شدن این صلاحیت برای شورای نگهبان است که این شورا در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۲۸، صلاحیت تعدادی از داوطلبان انتخاباتی را به دلیل داشتن عقاید مارکسیستی و ضد اسلامی رد کرد. علاوه بر مستندات قانونی مذکور، می‌توان به نظریه تفسیری شماره ۱۲۳۴ مورخ ۱۳۷۰/۳/۱ شورای نگهبان نیز اشاره نکرد که در خصوص تفسیر اصل ۹۹ خطاب به هیأت مرکزی نظارت بر انتخابات، نظارت این شورا را استصوابی دانسته که شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود (مجموعه نظریات شورای نگهبان، ۱۳۸۱: ۲۲۶). این نظریه چون از سوی مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی بیان شده، یک تفسیر قانونی بوده (بهادری جهرمی، ۱۳۹۵: ۴۹) و در حال حاضر مبنای عمل است و اکنون نیز همین نوع نظارت اعمال می‌شود. در مجموع با توجه مستندات قانونی مذکور باید گفت که از اولین انتخاباتی که با نظارت شورای نگهبان برگزار شده است؛ یعنی انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس اول تاکنون، نظارت شورای نگهبان استصوابی بوده و شورای نگهبان در تمام مراحل به این نوع نظارت عمل و با همین نظارت، صلاحیت کسانی را که فاقد شرایط قانونی بوده‌اند، رد کرده است (مرتضایی، ۱۳۸۷: ۷۱).

اصول حاکم بر نظارت بر انتخابات

اصول حاکم بر نظارت بر انتخابات به آن دسته از بایسته‌ها و چارچوب‌های اساسی انتخابات اشاره دارد که نهادهای حقوقی به‌ویژه نهاد ناظر در مقام نظارت بر تمام مراحل انتخابات، باید آنها را مدنظر قرار دهد تا زمینه‌های تحقق انتخابات سالم و عادلانه، فراهم شود. این اصول در واقع روح کلی حاکم بر نظارت و جهت‌گیری‌های اصلی و اساسی نظام حاکم بر نظارت بر انتخابات را مشخص می‌کند، به گونه‌ای که می‌توان گفت که فرایندهای نظارتی، ظاهر نظارت بر انتخابات است و باطن نظارت شاخصه‌های و معیارهایی است که در ادامه بیان می‌شود و باطن

باطن نظارت اصول و بنیادهایی هستند، که مورد اشاره قرار می‌گیرد. در واقع کل این فرایند منطقی در نسبت باهم، امر نظارت را معنادار می‌کند. بر این اساس چنانچه فرایندهای انتخاباتی با هر یک از این اصول همخوانی نداشته باشد، نمی‌تواند اهداف در نظر گرفته‌شده برای انتخابات را محقق سازد. در برخی از کتاب‌های حقوقی به برخی از اصول حاکم بر نظارت پرداخته شده، اما این نوشتار که در پی آسیب‌شناسی نظام نظارت بر انتخابات با تأکید بر سیاست‌های کلی انتخابات است، تلاش شده اصولی که در متن سیاست‌های کلی انتخابات تصریح شده است، احصا و تبیین شود.

۱. اصل تأمین سلامت و آزادی انتخابات

یکی از اصول حاکم بر فرایند نظارت «اصل تأمین سلامت و آزادی انتخابات» است که در بندهای ۱۱ و ۱۵ سیاست‌های کلی انتخابات تصریح شده است. سلامت انتخابات عامل مهمی در تأمین آزادی و بی‌طرفی انتخابات، مشارکت داوطلبان، گروه‌های ذی‌نفع و رأی‌دهندگان به حساب می‌آید که بدون آن، هیچ تضمینی برای انعکاس یافتن خواسته‌های رأی‌دهندگان در نتایج انتخابات وجود ندارد. هدف از رقابت در انتخابات دستیابی به مناصب عمومی و کسب قدرت است و در این رقابت هیچ‌کس نمی‌خواهد بازنده باشد. از این‌رو همواره این خطر وجود دارد که عده‌ای بخواهند با توسل به ابزارهای غیراخلاقی و خلاف قانون، سلامت انتخابات را خدشه‌دار کنند و در انتخابات پیروز شوند (سولنسو، ۱۳۸۱: ۱۷۲). بر همین مبنا ناظران انتخاباتی موظف‌اند که با نظارت دقیق خود بر تمام فرایندهای انتخابات، پیشگیری از وقوع تخلفات و جرائم انتخاباتی را رقم بزنند.

۲. اصل تأمین مشارکت حداکثری

یکی دیگر از اصول نظارت بر انتخابات، فراهم ساختن زمینه‌های حضور پرشور و حداکثری مردم در انتخابات است که در بند ۱۱ سیاست‌های کلی شناسایی شده است. مشارکت حداکثری مردم در انتخابات نمایانگر همراهی مردم با نظام حاکم بوده و سبب می‌شود تا اقتدار نظام حاکم به نمایش گذاشته شود و موجبات فراهم شدن امنیت و مصونیت و مأیوسی دشمنان را در پی داشته باشد (صدری، ۱۳۸۵: ۲۲). پیش‌زمینه تحقق مشارکت حداکثری در انتخابات به کارآمدی نهادهای دخیل در امر برگزاری انتخابات برمی‌گردد. در این میان مقام ناظر نیز موظف است با نظارت دقیق، جامع و فراگیر خود، سطح اعتماد مردم به نظام را از طریق پاسداری از آرای آنها افزایش دهد تا بدین طریق زمینه مشارکت حداکثری مردم در انتخابات را فراهم آورد.

۳. اصل تأمین حقوق داوطلبان و رأی‌دهندگان

واجدان شرایط شرکت در انتخابات یعنی داوطلبان و رأی‌دهندگان دو گروه از بازیگران و نقش‌آفرینان انتخاباتی هستند که حفظ و رعایت حقوق انتخاباتی آنها اهمیت زیادی دارد، به‌گونه‌ای که در بند ۱۱ سیاست‌های انتخابات نیز بر تأمین آنها به‌عنوان یکی از اصول نظارتی تأکید شده است. مبتنی بر این اصل، مقام ناظر موظف است که حقوق داوطلبان اعم از رسیدگی دقیق، صحیح و بی‌طرفانه به صلاحیت‌های داوطلبان، نظارت بر محافظت مناسب از پایگاه‌های اخذ رأی، رسیدگی بی‌طرفانه و فوری به شکایات انتخاباتی، و حقوق رأی‌دهندگان را که شامل حق انتخاب کردن، صیانت از آرا، جلوگیری از عدم تهدید رأی‌دهندگان و ... می‌شود، با نظارت دقیق و شفاف خود تأمین کند (الکیت، ۱۳۸۴: ۸۴). به‌طور مثال اقتضای رعایت حقوق داوطلبان ایجاب می‌کند که مقام ناظر در فرایند احراز صلاحیت داوطلبان، با نظارت دقیق و همه‌جانبه خود به تأیید کسانی بپردازد که از صلاحیت‌های لازم برای نامزدی در عرصه رقابت سیاسی برخوردارند و در مقابل کسانی که فاقد صلاحیت‌های لازم‌اند، از طریق نظارت‌های دقیق رد صلاحیت شوند.

۴. اصل لزوم رعایت کامل بی‌طرفی

اصل لزوم «رعایت کامل بی‌طرفی» از دیگر اصول حاکم بر نظارت بر انتخابات است که در بند ۱۵ سیاست‌های کلی اشاره شده است. یکی از نتایج این اصل این است که باید برای مقام ناظر در نظارت بر انتخابات، انطباق اعمال مجریان با قوانین و مقررات در درجه اول اهمیت قرار داشته باشد و در مقام حسن اجرای قوانین و مقررات بدون هیچ ترغیبی نسبت به افراد، احزاب و گرایش‌ها عمل کند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۲۲۰). نتایج حقوقی دیگر اصل بی‌طرفی در اعمال و رفتار ناظران عبارت است از ممنوعیت هر گونه انجام فعالیتی اعم از سخنرانی، استفاده از پوشش‌ها و علامت‌های ویژه تبلیغاتی یک نامزد که دال بر جانبداری مقام ناظر از نامزد یا جریان‌های سیاسی خاص باشد، ممنوعیت دریافت هدایا یا کمک از جانب جریان‌های ذی‌نفع در انتخابات و جرم‌انگاری آنها اشاره نمود (خسروی، ۱۳۷۸: ۳۵).

شاخصه‌ها و معیارهای نظارت بر انتخابات

علاوه بر اصول کلی حاکم بر نظارت بر انتخابات، می‌توان به معیارهایی اشاره کرد که شاخصه‌های کلی، عینی و انضمامی را در زمینه نحوه نظارت بر انتخابات ارائه می‌دهد تا نظام حقوقی حاکم بر نظارت و قوانین مربوط به آن، مبتنی بر اصول، از این شاخصه‌ها بهره‌برداري

کند و بدین واسطه درصد اصلاح قوانین مرتبط با موضوع نظارت برآید. بر همین مبنا مهم‌ترین معیارهایی که می‌توان در خصوص صلاحیت نظارتی شورای نگهبان بدان اشاره کرد، معیارهای است که در بندهای ۱۱ و ۱۵ سیاست‌های کلی انتخابات تبیین شده است که در ادامه هر یک از معیارهای مذکور مطالعه می‌شوند.

۱. تعیین سازوکارهای شفاف، زمان‌بندی شده و اطمینان‌بخش

اولین معیاری که سازوکار نظارت شورای نگهبان باید از آن بهره ببرد، شفافیت است. در خصوص تبیین معنای شفافیت می‌توان به بند ۱۸ سیاست‌های کلی نظام اداری اشاره کرد که در آن شفافیت، معادل با آگاهی‌بخشی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل مردم و نظام اداری و با تأکید بر دسترسی آسان و ضابطه‌مند مردم به اطلاعات صحیح تعریف شده است (بند ۱۸ سیاست‌های کلی نظام اداری مصوب ۱۳۸۹/۱/۳۱). بر این اساس مفهوم شفافیت در امر نظارت بر انتخابات را باید آگاهی و دسترسی مخاطبان امر نظارت بر انتخابات، به اطلاعات و فرایند اعمال نظارت دانست. معیار دیگر، معیار زمان‌بندی است. به این معنا که فرایند نظارتی شورای نگهبان زمانی به اهداف مطروحه خود دست خواهد یافت که در بستر زمانی مکفی و متناسب قانونی انجام گیرد، چراکه محدودیت و کم بودن مهلت در فرایند نظارتی، موجب تضییع حقوق افراد و تحت تأثیر قرار گرفتن عدالت انتخاباتی خواهد شد و اصل تأمین حقوق داوطلبان و رأی‌دهندگان به‌عنوان یکی از اصول نظارتی شورای نگهبان زیر سؤال خواهد رفت. همچنین اطمینان‌بخشی به‌عنوان شاخص دیگر سازوکارهای نظارتی شورای نگهبان مورد تأکید قرار گرفته است که مراد از آن، تضمین حقوق داوطلبان و مردم و دستیابی به اهداف مقرر برای فرایند نظارت است.

۲. فراهم کردن حضور داوطلبان در تمام مراحل انتخابات

مقصود از حضور داوطلبان در مراحل رسیدگی هم به معنای حضور فیزیکی و هم به معنای دسترسی و اطلاع داشتن از تمام مراحل انتخابات اعم از بررسی صلاحیت، حضور در پای صندوق‌های رأی، شمارش آرا و رسیدگی به شکایات است (حسینی دشتی، ۱۳۸۵: ۵۸۱). تحقق این معیار، می‌تواند زمینه‌ساز تحقق معیار شفافیت به‌شمار آید، به این معنا که راهکار ارائه شده در تلاش است با دخیل کردن و آگاه نمودن بازیگران انتخاباتی، اهداف نظارت بر انتخابات از جمله تأمین سلامت، شفافیت و در نتیجه جلب حداکثری مشارکت آحاد مردم را نیز محقق سازد.

۳. لزوم پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات

معیار دیگری که الزامی بر شورای نگهبان قرار داده شده، معیار «پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات در صورت درخواست داوطلبان» است. مهم‌ترین عاملی که سبب می‌شود تا موضوع رسیدگی به شکایات انتخاباتی و تأیید یا ابطال انتخابات به معنای عام آن مطرح شود، رفتارهای غیرقانونی است که توسط بازیگران انتخاباتی انجام می‌گیرد. در صورتی که رفتارهای غیرقانونی به قدری گسترده شده باشد که روند رأی‌گیری را مخدوش کند و صحت و سلامت نتیجه انتخابات را خدشه‌دار کند، در این حالت نهاد ناظر می‌تواند نسبت به توقف یا ابطال انتخابات در آن حوزه اقدام کند. در این صورت نهاد ناظر نیز موظف است که دلایل ابطال انتخابات را مبتنی بر ادله، شواهد و مدارک معتبر و در صورت درخواست داوطلبان به صورت مکتوب به آن اعلام کند.

۴. لزوم پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل رد صلاحیت داوطلبان

یکی دیگر از ضابطه‌های نظارتی، لزوم پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل رد صلاحیت داوطلبان در صورت درخواست آنهاست. در تشریح این معیار باید گفت که مرجع رسیدگی‌کننده به صلاحیت داوطلبان موظف است که در صورت درخواست داوطلبان، علاوه بر آنکه علت رد صلاحیت را با ذکر مواد و مدارک قانونی مورد استناد و دلایل مربوط به داوطلب بیان کند، ضروری است که به صورت عینی مصادیق و مستندات عدم رعایت شرایط مذکور اعلام نماید و به بیان کلیات اکتفا نکند. به طور مثال در فرضی که داوطلبی به سبب «عدم التزام عملی به اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران» رد صلاحیت می‌شود، نباید مرجع رسیدگی‌کننده صرفاً به بیان عنوان کلی مذکور و عناوین کلی در ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس اکتفا و استناد کند، بلکه لازم است مصادیق و موارد عدم التزام به شرط مذکور به صورت مستند، مستدل و مکتوب اعلام شود، اگرچه در تشخیص شرایط کیفی، مدارک و مستندات حقوقی همانند شرایط کمی مؤثر است، اما نقش تأثیرگذار بر عهده عنصر انسانی قرار دارد که ممکن است با اعمال سلیقه مستندات موجود را ارزیابی و تصمیم‌نهایی را اتخاذ کند. البته باید گفت که پیش شرط چنین اقدامی توسط مقام ناظر این است که قانونگذار عادی عبارت‌پردازی شروط کیفی مذکور در ماده ۲۸ از جمله شرط «عدم التزام عملی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران» را در قالب موارد جزئی‌تر و عینی‌تر بیان کند و نقش عنصر انسانی را در ارزیابی و احراز صلاحیت‌ها به حداقل ممکن برساند. توضیح آنکه تبادر ذهنی اولی در خصوص عبارتی مانند اعتقاد عملی به اسلام برای عامه افراد در جامعه «انجام واجبات و ترک محرمات» است. در حالی که ممکن است شورای نگهبان در بررسی‌های خویش، صلاحیت برخی

داوطلبان را واجد ایرادات و اشکالات جدی‌ای بدانند، اما با توجه به عدم صراحت و شفافیت قانون در احصا و عدم بیان این موارد به‌طور مستقل، به بندی نظیر بند مذکور استناد کند و در نتیجه ممکن است از این حیث مورد ایراد قرار گیرد. برای نمونه در این مورد می‌توان به برخوردار نبودن برخی افراد از سلامت اقتصادی به انحاء مختلف مانند سوءاستفاده از اموال دولتی، رانت‌خواری و... اشاره کرد که در چنین حالتی شورای نگهبان در خصوص رد صلاحیت آنها به بند ۱ ماده ۲۸ قانون انتخابات مجلس استناد نموده و صلاحیت چنین افرادی را مواجه با ایراد می‌داند (طحان‌نظیف، ۱۳۹۱: ۴۳).

در این میان نکته شایان توجه این است که آیا استناد به چنین مواردی مانند عدم برخوردار بودن از حسن شهرت در امور اخلاقی یا سلامت اقتصادی و... به‌عنوان مصادیق ماده ۲۸ قلمداد می‌شود یا خیر و شورای نگهبان می‌تواند با استناد به موارد مذکور، صلاحیت داوطلبان را مواجه با ایراد بداند و از ورود به عرصه حساس و اثرگذار نمایندگی مردم جلوگیری کند. پیداست چنانچه این موارد در قانون انتخابات به‌صورت مشخص احصا شود، هم نهاد ناظر می‌تواند به‌طور دقیق‌تر به ارزیابی و تشخیص مصادیق بپردازد و هم داوطلبان می‌توانند از جهات رد صلاحیت خویش بدون وجود هیچ‌گونه ابهامی مطلع گردند (طحان‌نظیف، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴). برای مثال می‌توان به مصادیقی از عدم التزام عملی به اسلام اشاره کرد که عبارت است از: ۱. ترک تعمدی واجبات شرعی، ۲. ارتکاب هر گونه عمل خلاف شرع، ۳. عدم پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاق اسلامی مانند امانتداری، رعایت حق‌الناس، ۴. فساد اقتصادی، سوءاستفاده از اموال بیت‌المال و کسب درآمدهای نامشروع، ۵. فساد اخلاقی مانند روابط نامشروع. شایان ذکر است که در بند ۱-۱۰ سیاست‌های انتخابات نیز پیش‌بینی شرایط کمی نامزدهای انتخاباتی اشاره شده و لزوم ضابطه‌مند شدن شرایط داوطلبان انتخاباتی با تعریف دقیق معیارها و شاخص‌های دقیق تصریح شده است.

۵. لزوم برخورد مؤثر با خاطیان انتخاباتی

خاطیان انتخاباتی دامنه گسترده‌ای مانند مجریان، ناظران، بازرسان، کاندیداها و نمایندگان طرفداران آنها و مردم عادی را شامل می‌شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۳: ۴). در رقابت‌های انتخاباتی ممکن است در تمام مراحل و فرایندهای انتخابات، مجموعه‌ای از اقدامات غیرقانونی از سوی کنشگران مختلف سر بزند و صحت و سلامت انتخابات را تهدید کند. بر همین مبنا، برخی از رفتارهای غیرقانونی مرتبط با هر مرحله از فرایندهای انتخاباتی با ضمانت‌اجراهای مقتضی پیش‌بینی شده است. اما قواعد و قوانین در نظر گرفته‌شده اولاً همه جوانب ناهنجاری‌های انتخاباتی و رفتارهای غیرقانونی را در برنمی‌گیرد، ثانیاً برای برخی از جرائم و تخلفات ضمانت اجرا پیش‌بینی نشده یا در صورت پیش‌بینی، ضمانت اجرای موجود از کارآمدی لازم برخوردار

نیست. مبتنی بر این خلأها و آسیب‌ها است که بند ۱۵ سیاست‌های کلی انتخابات «برخورد مؤثر با خاطیان» انتخاباتی را برای صیانت از آرای مردم مقرر کرده است. البته باید گفت که پیش‌شرط تحقق برخورد مؤثر با خاطیان این است که اولاً جهت برخورد با خاطیان شدید باشد و ثانیاً زمان رسیدگی به جرائم و تخلفات به‌هنگام و سریع‌تر انجام گیرد و شورای نگهبان نیز ضمن بهره‌برداری از برخی ضمانت‌اجراهایی که در اختیار نهاد نظارتی وجود دارد، سرعت‌بخشی در رسیدگی قضایی به موضوع را از قوه قضاییه مطالبه نماید (طحان‌نظیف، ۱۳۹۴: ۶). چراکه جرائم و تخلفات انتخاباتی به‌اصطلاح فصلی‌اند و فقط در زمان انتخابات موضوعیت پیدا می‌کنند. از این نظر موکول کردن رسیدگی به بعد از انتخابات عملاً جنبه بازدارندگی برخورد قضایی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و دیگر اثر خاصی بر آن مترتب نخواهد بود.

فرایند انتخابات و ساختار نظام نظارتی

در جمهوری اسلامی ایران، نظارت بر انتخابات شامل چهار محور کلی است که عبارت‌اند از: ۱. نظارت بر فرایند احراز و تأیید و رد صلاحیت داوطلبان، ۲. نظارت بر تبلیغات انتخاباتی، ۳. نظارت بر اخذ رأی و شمارش آرا و اعلام نتایج و ۴. نظارت و رسیدگی به شکایات انتخاباتی. از میان فرایندهای انتخاباتی مذکور با توجه به لزوم محدود ساختن موضوع به‌دلیل محدودیت ظرفیت و حجم مقاله، تنها به صلاحیت نظارتی شورای نگهبان بر سه محور (احراز صلاحیت داوطلبان، تبلیغات انتخاباتی و رسیدگی به شکایات انتخاباتی) پرداخته می‌شود. در ادامه به‌منظور تبیین سازوکار نظارت شورای نگهبان بر مراحل مذکور، ابتدا متناسب با شاخصه‌ها وضعیت نظارت بر همه مراحل انتخابات بیان می‌شود و سپس این سازوکار متناسب با هر یک از اصول حاکم بر نظارت تحلیل و بررسی خواهد شد.

۱. نظارت بر احراز صلاحیت داوطلبان

هرچند امور انتخابات در وزارت کشور و شورای نگهبان چندین ماه قبل از رأی‌گیری آغاز می‌شود، ثبت‌نام کاندیداها و بررسی صلاحیت آنها، اولین مرحله از انتخابات است که نقش نظارتی شورای نگهبان به‌صورت پررنگ و مشخص در بخش احراز صلاحیت داوطلبان مورد بحث قرار می‌گیرد. در این زمینه، قانون انتخابات مجلس کاستی‌هایی دارد که مبتنی بر اصول و شاخصه‌های بیان شده، ایرادات مربوط به رسیدگی به صلاحیت‌های داوطلبان مطالعه و پیشنهادهای اصلاحی بیان می‌شود.

۱.۱. بازه زمانی رسیدگی به صلاحیت داوطلبان

یکی از مسائل مربوط به فرایند رسیدگی به صلاحیت‌های داوطلبان انتخاباتی، تعیین بازه زمانی در خصوص تعیین تکلیف وضعیت نامزدهاست. در همین زمینه طبق ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس، هیأت‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظفاند با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام‌شده توسط وزارت کشور، صلاحیت داوطلبان در رابطه با صلاحیت‌های مذکور در قانون را حداکثر ظرف ۱۰ روز پس از پایان مهلت ثبت‌نام رسیدگی کرده و نتیجه را کلاً به هیأت‌های نظارت اعلام کنند. به‌علاوه آنکه مهلت‌های رسیدگی به شکایات در هیأت‌های نظارت ۷ روز و رسیدگی به شکایات در شورای نگهبان نیز باید ظرف مدت ۲۰ روز انجام گیرد. با بررسی و مقایسه روند قانونی موجود و مفاد مورد تأکید سیاست‌های انتخابات می‌توان به این نتیجه رسید که سازوکار پیش‌بینی‌شده دارای ایراداتی است، به‌گونه‌ای که تأمین‌کننده مؤلفه‌های مدنظر در سیاست‌های انتخابات از جمله اصل تأمین حقوق داوطلبان نیست، چراکه این اصول زمانی تأمین می‌شود که فرصت قانونی کافی برای رسیدگی به صلاحیت وجود داشته باشد. این در حالی است که در حال حاضر زمان‌بندی‌ها مقرر شده در خصوص رسیدگی به صلاحیت داوطلبان متناسب با حجم بالای ثبت‌نام‌کنندگان منطقی و موجه به‌نظر نمی‌رسد (درویشوند، ۱۳۹۴: ۳). برای نمونه اختصاص مهلت زمانی ۱۰ روزه برای هیأت اجرایی در خصوص اظهارنظر نسبت به صلاحیت نامزدها فرصت موجه و متناسبی نیست، چراکه با توجه به حجم بالای ثبت‌نام‌کنندگان، زمان ۱۰ روزه که عملاً ۵ روز آن نیز از نظر قانونی صرف استعلام از مراجع قانونی می‌شود، فرصت بررسی دقیق را از مجریان می‌گیرد (طحان‌نظیف، ۱۳۹۴: ۲). برای مثال در دهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی انتخابات مجلس، مهلت زمانی مقرر شده برای بررسی صلاحیت ۱۲۰۰۰ نفر داوطلب نمایندگی معقول و موجه نبود و به بروز نوعی بی‌اعتمادی به شورای نگهبان و تضییع حقوق مردم منجر می‌شد. برای رفع این آسیب، بند ۳-۱۰ سیاست‌های انتخابات، لزوم بررسی دقیق و احراز شرایط لازم برای صلاحیت نامزدها را با پیش‌بینی زمان کافی و در چارچوب قانون هر انتخابات تصریح کرده است. بر همین اساس در جهت حل محدودیت زمانی بررسی صلاحیت داوطلبان می‌توان پیشنهاد کرد که اولاً مرحله بررسی صلاحیت‌ها طولانی‌تر و بازه زمانی برای رسیدگی و تجدیدنظر افزایش یابد، ثانیاً وظیفه ارائه اسناد مربوط به احراز برخی از شرایط انتخاب‌شوندگان را بر عهده داوطلب قرار داد. برای مثال مواردی مانند استعلام مدرک تحصیلی، استعلام نداشتن سوءپیشینه و ... از شرایط انتخاب‌شوندگان است که می‌توان ارائه این اسناد را شرط ثبت‌نام نامزدهای انتخاباتی قرار داد (طحان‌نظیف، ۱۳۹۱: ۴۳ و ۱۳۹۴: ۲). تأثیرات این امر که تهیه مقدمات احراز هر یک از شرایط بر دوش داوطلبان قرار گیرد، این است که اولاً زمان پنج‌روزه بررسی استعلامات افراد قابل افزایش به چند هفته قبل از انتخابات می‌گردد که این امر، دقت

در انجام استعلامات را افزایش می‌دهد؛ ثانیاً امور اجرایی استعلامات به‌جای نهادهای اجرایی و نظارت بر عهده داوطلبان قرار می‌گیرد.

۲.۱. مراجع رسیدگی کننده به صلاحیت داوطلبان

در فرایند بررسی و احراز صلاحیت داوطلبان مراجع متعددی به‌طور موازی نقش‌آفرینی می‌کنند. براساس ماده ۵۰ قانون انتخابات مجلس، هیأت‌های اجرایی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظف‌اند حداکثر ظرف ۱۰ روز پس از پایان مهلت ثبت‌نام با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌های لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام‌شده توسط وزارت کشور، صلاحیت داوطلبان را رسیدگی کرده و نتیجه را به هیأت‌های نظارت اعلام کنند. در ادامه براساس تبصره ماده ۵۱، کسانی که صلاحیت آنان مورد تأیید هیأت‌های اجرایی قرار نگرفته، حق دارند ظرف چهار روز از تاریخ ابلاغ، شکایت خود را مستدلاً به هیأت نظارت استان اعلام کنند. سپس براساس ماده ۵۲ این قانون، گزارش‌ها و شکایات ظرف مدت هفت روز پس از پایان مهلت دریافت شکایت در جلسه هیأت نظارت استان، رسیدگی و در خصوص آن نتیجه‌گیری می‌شود. چنانچه نظر هیأت اجرایی مبنی بر رد صلاحیت داوطلب، مورد تأیید هیأت نظارت استان نیز باشد، هیأت نظارت موظف است در این خصوص، نظر هیأت مرکزی نظارت را نیز کسب کند. هیأت نظارت استان در مورد صلاحیت سایر داوطلبان نیز نظر خود را به هیأت مرکزی نظارت اعلام می‌کند. هیأت نظارت استان نیز مستند به تبصره ۱ ماده ۵۲ قانون، پس از کسب نظر هیأت مرکزی نظارت، موظف است تأیید یا رد صلاحیت کلیه داوطلبان را با استناد قانونی اعلام کند. در صورتی که نظر هیأت مرکزی نظارت مبنی بر رد صلاحیت داوطلبانی باشد که صلاحیت آنان مورد تأیید هیأت اجرایی مرکز حوزه انتخابیه قرار گرفته است، داوطلبان می‌توانند اعتراض خود را به شورای نگهبان تسلیم کنند. شورای نگهبان نیز ظرف بیست روز پس از اظهارنظر هیأت مرکزی نظارت، نظر قطعی و نهایی خود را در خصوص تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان به وزارت کشور اعلام خواهد کرد. همچنین به موجب تبصره ۳ ماده واحده «قانون لزوم رسیدگی دقیق به شکایات داوطلبان رد صلاحیت شده در انتخابات مختلف»، اشخاصی که صلاحیت آنها در مراحل قبلی، به تأیید رسیده ولی توسط شورای نگهبان رد صلاحیت شده باشند، می‌توانند ظرف ۳ روز از شورای نگهبان درخواست رسیدگی مجدد کنند و شورای نگهبان نیز ۷ روز فرصت بررسی این درخواست‌ها را خواهد داشت.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، علاوه بر هیأت اجرایی و هیأت نظارت، شورای نگهبان نیز به‌عنوان ناظر بر انتخابات، می‌تواند به بررسی مجدد صلاحیت داوطلبان نیز پردازد و متناظر با این کارویژه ابتدائاً به بررسی صلاحیت داوطلبان پرداخته و صلاحیت آنها را تأیید یا رد کند. نکته شایان توجه اینکه امر رسیدگی اولیه به صلاحیت‌های داوطلبان انتخابات مجلس بر عهده

هیأت اجرایی بوده و این امر به وزارت کشور سپرده نشده است، چراکه وزارت کشور در ابعاد ساختاری، مالی، پرسنلی و کارکردی نهاد وابسته به دولت محسوب می‌شود و ممکن است جهت‌گیری‌های کلی دولت در فرایند رسیدگی به صلاحیت‌ها تأثیرگذار باشد و در نتیجه اصل بی‌طرفی خدشه‌دار شود (طاهری و ابوالحسنی، ۱۳۹۵: ۱۹). لذا قانونگذار این امر را بر عهده هیأت اجرایی‌ای نهاده که اکثریت اعضای آن را معتمدان محلی و به تعبیر بهتر مردم و نه اشخاص دولتی تشکیل می‌دهند، اما در عمل انتخاب نه نفر (اکثریت) هیأت اجرایی از میان سی نفر معتمد محلی نتوانسته است این چالش را برطرف کند، زیرا اگرچه مفروض قانونگذار این بوده است که اعضای هیأت اجرایی از معتمدان مردمی تشکیل گردد، اما در واقعیت امر، مردم ترکیب اعضای هیأت اجرایی را تشکیل نمی‌دهند و در عمل هیأت اجرایی با ترکیب مدیران و مستخدمان دولتی و همچنین اشخاص وابسته به دولت تشکیل می‌شود. از همین رو به‌منظور جلوگیری از تأثیر سیاست بر روند حقوقی بررسی صلاحیت‌ها و در راستای اجرای بند ۱۷ سیاست‌های کلی انتخابات، اولاً معتمدان محلی به‌وسیله مرجعی غیر از دولت انتخاب شوند تا زمینه رفع اتهام از دولت و افزایش اعتماد عمومی فراهم شود، ثانیاً به‌طور کلی امر رسیدگی به صلاحیت داوطلبان در این مرحله، به نهاد مستقلی سپرده شود که از فشارهای سیاسی مصون باشد. البته تأثیر این ترکیب به بررسی و رسیدگی اولیه صلاحیت‌های داوطلبان انتخابات مجلس محدود نمی‌شود و سایر مراحل و فرایندهای برگزاری انتخابات را نیز در برمی‌گیرد و به‌عبارت بهتر در اجرای انتخابات اثرگذار است، چراکه قانونگذار همواره درصدد دخیل گردانیدن مردم در نظام اجرایی انتخابات کشور بوده است و فلسفه وجودی دو نهاد شورای نگهبان و وزارت کشور که یکی نظارت و دیگری مسئولیت اجرای انتخابات را بر عهده دارند، چیزی بیش از پشتیبانی از اقداماتی که اساس آن از سوی مردم صورت می‌پذیرد، نیست و لذا در قوانین انتخاباتی همواره سازوکارهایی به این منظور تعیین کرده است.

۲. نظارت بر تبلیغات انتخاباتی

تبلیغات انتخاباتی یکی از فرایندهای انتخاباتی است که نظارت بر آن ضروری به‌نظر می‌رسد. از همین رو، قانونگذار محدودیت‌هایی را در این حوزه در نظر گرفته، اما این بایدها و نبایدها همه جوانب تبلیغات انتخاباتی را در بر نمی‌گیرد. با توجه به نواقص تبلیغات انتخاباتی، سیاست‌های انتخابات، سیاست‌های مهمی را بیان کرده که باید در فرایند تقنین و فرایند نظارت بر تبلیغات انتخاباتی مدنظر قرار گیرد. مضاف بر اینکه در قانون انتخابات مجلس، نهاد خاصی به‌منظور نظارت بر فرایند تبلیغات انتخاباتی در نظر گرفته نشده است. بر این اساس محدوده وظایف نظارتی شورای نگهبان در محورهای تقسیم برابر و عادلانه منابع و امکانات، لزوم شفافیت منابع مالی و رسیدگی به تخلفات مالی، نظارت بر تخلفات تبلیغاتی و رسیدگی به تخلفات حمایتی بررسی می‌شود.

۲.۱. تقسیم برابر و عادلانه منابع و امکانات

بند ۳ سیاست‌های انتخابات، تقسیم عادلانه امکانات و منابع تبلیغاتی را پیش‌بینی کرده است. قانونگذار در ماده ۵۹ به‌صراحت هر گونه فعالیت تبلیغاتی را از تاریخ اعلام رسمی اساسی نامزدها برای نامزدهای نمایندگی از صداوسیما ممنوع کرده و مرتکب را مجرم قلمداد می‌کند. از سوی دیگر طبق این بند سیاست، اگرچه بر استفاده عادلانه و برابر از صداوسیما و فضای مجازی و ... تأکید شده، اما در ادامه این بند، استفاده از ابزارهای مختلف تبلیغاتی برشمرده شده که حتی امکان و متناسب با اقتضات هر انتخابات می‌بایست استفاده شوند. از این رو نمی‌توان استفاده بالسویه از صداوسیما را برای انواع انتخابات‌ها به‌ویژه انتخابات مجلس تجویز کرد، چراکه به تناسب تعداد زیاد نماینده‌ها امکان استفاده از صداوسیما در عمل ممکن نیست. جایگزین آن همان‌طور که در سیاست‌ها پیش‌بینی شده، ضروری است که استفاده از دیگر رسانه‌ها و فضای مجازی به‌صورت ضابطه‌مند و نظارت‌پذیر به‌طور مثال زیر نظر شورای نگهبان و البته با استفاده از ظرفیت شورای عالی فضای مجازی، هم برای انتخابات مجلس و هم سایر انتخابات‌ها مورد شناسایی قانونگذار قرار گیرد.

۲.۲. لزوم شفافیت منابع مالی و رسیدگی به تخلفات مالی

یکی از محورهای ناظر بر فرایند تبلیغات انتخاباتی، موضوع شفافیت منابع مالی انتخابات، هزینه‌های صورت‌گرفته، رسیدگی به تخلفات مالی و نظارت متناظر با آن است. این در حالی است که در قوانین انتخاباتی، قانون یا مقررات روشن و صریحی در این خصوص وجود ندارد. نظارت بر منابع مالی تبلیغات انتخاباتی در شرایطی قابل‌تصور و اعمال است که ابتدا قواعد و مقررات قانونی لازم برای شفافیت منابع مالی در تمام ابعاد خود شناسایی شوند، سپس الزام به ارائه گزارش‌ها و مدارک دال بر رعایت شرایط قانونی به شورای نگهبان به‌عنوان نهاد ناظر بر تبلیغات پیش‌بینی شود. بر همین مبنا پیشنهادی که می‌توان ارائه داد آن است که نهاد ناظر اولاً به تعیین حد نصاب هزینه‌های تبلیغاتی بپردازد؛ ثانیاً داوطلبان انتخاباتی موظف به ارائه مستنداتی در خصوص نحوه تأمین منابع مالی هزینه‌های انتخاباتی شوند؛ ثالثاً همه نامزدها مکلف شوند کل هزینه‌های خود را فقط در یک حساب بانکی متمرکز به‌منظور انتخابات واریز کرده و از آن برداشت کنند؛ رابعاً داوطلبان موظف شوند که گزارشی از کلیه هزینه‌های مربوط به انتخابات خود از جمله تبلیغات و برگزاری همایش‌های انتخاباتی را در بازه زمانی مشخصی به نهاد ناظر ارائه دهند؛ خامساً ضمانت اجرای قانونی نیز در خصوص تخلف از این وظایف و ارائه اطلاعات غیرواقعی در نظر گرفته شود (احمدوند و صابرماهانی، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۱).

۲.۳. نظارت بر تخلفات مغایر با اخلاق انتخاباتی

بند‌های ۵ و ۶ سیاست‌های انتخابات بر محورهایی اشاره دارد که می‌توان از آنها با عنوان ممنوعیت تخلفات مغایر با اخلاق انتخاباتی یاد کرد و نامزدهای انتخاباتی باید در فرایند تبلیغات خود را ملزم به تبعیت از آن بدانند. البته برخی از این محورها به‌صورت حداقلی در قوانین مختلف انتخاباتی مورد حمایت قرار گرفته است. اما برخی محورها، هنوز از تعریف، ضمانت اجرا و سازوکار نظارتی مشخصی برخوردار نیست و لازم است مورد توجه قانونگذار انتخاباتی قرار گیرد.

۲.۳.۱. ممنوعیت تخریب، تهدید، تطمیع و فریب در فرایند تبلیغات

تخریب تهدید، تطمیع و فریب در فرایند تبلیغات انتخاباتی از جمله بایسته‌های تبلیغاتی هستند که در سیاست‌های انتخابات به آنها اشاره شد تا توسط قانونگذار ممنوع اعلام شوند و متناسب با مرتکبان ممنوعیت‌های مذکور به‌عنوان عمل مجرمانه یا متخلفانه شناسایی شوند. این در حالی است که در قوانین و مقررات انتخاباتی هر یک از بایسته‌های مورد اشاره کاستی‌ها و نواقصی دارند. در قوانین و مقررات انتخاباتی در مواد ۵۸، ۶۴ و ۶۵ مصادیقی از عنوان کلی تخریب در عرصه انتخابات و تبلیغاتی انتخاباتی مورد اشاره قرار گرفته و برای آنها مجازات‌هایی تعیین شده است. اما نحوه قانونگذاری در این زمینه از چند منظر محل تأمل به‌نظر می‌رسد. اولاً قانونگذار باید تعریف دقیقی از مفهوم تخریب و اجزا آن ارائه کند که بتوان از درون آن معیارهای دقیق و قابل اجرا استخراج کرد. از این‌رو ضروری است قانونگذار در مقام تحقق این بند از سیاست‌های کلی نظام، تعریف و معیارهای دقیقی از مفاهیم تخریب در انتخابات و شاخصه‌های آن بیان کند؛ ثانیاً تخریب عنوان عامی است که عناوین دیگری همانند افتراء، تهمت، سخنرانی علیه سایر نامزدها، ورود به حریم خصوصی آنها و مواردی از این دست را شامل می‌شود، این در حالی است که مشاهده مصادیق بیان‌شده از تخریب در قوانین و مقررات بیانگر آن است که قانونگذار مصادیق مهمی از تخریب از جمله تهمت، دروغ، افتراء و ورود به حریم خصوصی را مورد توجه قرار نداده است. از همین‌رو شایسته است بر مبنای تعریف ارائه‌شده مصادیق تخریب‌های انتخاباتی شناسایی شود؛ ثالثاً قانونگذار در مقام تعیین ضمانت‌اجراهای حقوقی برای ممنوعیت تخریب در فرایند تبلیغات انتخاباتی، صرفاً به مجازات‌های کیفری اکتفا کرده، درحالی‌که به‌نظر می‌رسد تعیین مجازات‌های انضباطی انتخاباتی از قبیل بررسی مجدد صلاحیت نامزد تخریبگر در شورای نگهبان یا اخراج او از فرایندهای انتخاباتی ضمانت اجرای مؤثرتری خواهد بود؛ رابعاً در قوانین و مقررات انتخاباتی باید در خصوص نحوه احراز عنوان تخریب در فرایند تبلیغات انتخاباتی تعیین تکلیف گردد. در حقیقت از آنجا که احراز عنوان تخریب موضوعی قضایی به‌نظر می‌رسد می‌توان بررسی و اثبات

اصل تخریب را به دادگاه صالح قضایی واگذار کرد و در صورت اثبات، تعیین و اعمال ضمانت اجراهای انضباطی انتخاباتی را بر عهده شورای نگهبان قرار داد.

در خصوص ممنوعیت «تهدید» و «تطمیع» در تبلیغات انتخاباتی نیز گفتنی است که این موضوع مستند به متن سیاست‌های انتخابات به صورت عام ممنوع شده و در بند ۳ ماده ۶۶ قانون انتخابات مجلس نیز به صورت همین عبارت پردازی کلی، ممنوع اعلام و جرم‌انگاری شده است. این در حالی است که قانونگذار هیچ‌گونه تعریفی از این مفاهیم ارائه نداده و عناصر مادی، معنوی و قانونی تطمیع و تهدید را به روشنی بیان نکرده است تا مراد از این مفاهیم و دامن شمول آنها مشخص شود تا مبتنی بر آن بتوان مصادیق تطمیع یا تهدید را در فرایند انتخابات تشخیص داد. بر این اساس با توجه به تفسیرهای مختلفی که ممکن است از اطلاق این عبارت صورت بگیرد، می‌توان پیشنهاد کرد که قانونگذار به تعریف مفهومی و مصادیق مؤلفه‌های «تهدید» و «تطمیع» به صورت تمثیلی مانند تهدید جان، مال، حیثیت، حقوق، مسکن، شغل، خانواده و ... یا تطمیع‌های مالی، مقامی و ... بپردازد تا از برداشته‌های مختلف جلوگیری به عمل آید.

گفتنی است که بند ماده ۶۵ مکرر قانون انتخابات مجلس الحاقی ۹۵/۳/۳ نیز «ممنوعیت فریب و اغوای مردم از طریق سوءاستفاده از اعلام نظر یا عکس شخصیت‌ها و مقامات مذکور در ماده ۲۹ این قانون» را شناسایی کرده و برای مرتکبان مجازات درجه شش در نظر گرفته است. این در حالی است که در این ماده نیز بخشی از مصادیق فریب و اغواگری ذکر شده و لازم است تا قانونگذار ابتدا مفهوم فریب و عناصر مادی، معنوی آن را مشخص کند تا مراد از این مفهوم دامنه شمول آن مشخص گردد تا مبتنی بر آن امکان بازشناسی مصادیق فریب به دست آید.

۲.۳.۲. ممنوعیت طرح وعده‌های خارج از اختیارات قانونی

نامزدهای انتخاباتی اغلب برای جلب نظر مردم، پیشی گرفتن از رقبای خود و تصدیق مناصب سیاسی وعده‌هایی را مطرح می‌کنند که ضمن آن متعهد می‌شوند که در صورت انتخاب شدن بدان‌ها عمل کنند. اما این وعده‌ها پس از پیروزی نامزدها اغلب مورد غفلت یا تغافل قرار می‌گیرد و موجبات فریفتگی و اغوای مردم را فراهم می‌آورد. این مسئله تاکنون در ادبیات قانونی نظام انتخاباتی ایران مطمح نظر قرار نگرفته و با عنایت به اهمیت آن مشاهده می‌شود که در سیاست‌های کلی انتخابات «ممنوعیت وعده‌های خارج از اختیارات قانونی» شناسایی شده است. در توضیح عبارت «خارج از اختیارات قانونی» باید گفت که وعده‌های انتخاباتی از آنجا که توسط کسانی ابراز می‌شود که نسبت به قوانین بالادستی و اساس نظام سیاسی ایران اعلام وفاداری نمودند، می‌بایست در چارچوب موازین و معیارهای خاص که در سیاست‌ها تحت عنوان اختیارات قانون اشاره شده، طرح شوند. از جمله حدود اختیارات قانونی که باید در طرح وعده‌های انتخاباتی مورد توجه نامزدهای انتخاباتی قرار گیرد عبارت است از: ۱. لزوم رعایت اسناد

بالادستی در هنگام طرح وعده‌های انتخاباتی؛ ۲. توجه به میزان اختیارات و صلاحیت‌های منصب سیاسی موردنظر؛ ۳. در نظر گرفتن محدوده زمانی؛ به‌گونه‌ای که وعده‌ای طرح نشود که تحقق آن نیازمند بازه زمانی فراتر از دوره تصدی منصب باشد؛ ۴. کلی نبودن وعده‌ها و قابل وصول بودن آنها (احسانی، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴). در نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران سازوکاری در خصوص تحقق و پیگیری وعده‌های انتخاباتی پیش‌بینی نشده و از این نظر می‌توان پیشنهادهایی را در این زمینه بیان کرد: ۱. نامزد انتخاباتی ملزم شود که در زمان ثبت‌نام نسخه‌ای مکتوب و مشروح از برنامه‌ها و وعده‌های خویش را ارائه کند؛ ۲. شورای نگهبان ملزم به اظهار نظر نسبت به مغایرت یا عدم مغایرت وعده‌ها و برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی با قانون اساسی و سیاست‌های کلی شود. به‌علاوه آنکه این نهاد به‌منزله نهاد تشخیص‌دهنده صلاحیت نامزدها، می‌تواند در موردی که نامزدی در انتخابات پیشین با استفاده از وعده‌های دروغی انتخابات شده است، به‌منزله یک مؤلفه در بررسی‌های صلاحیتی خود به این موضوع کند و در تأیید و رد نامزدها مدنظر قرار دهد (اسماعیلی و حبیب‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۵)؛ ۳. سازوکاری در نظر گرفته شود که نامزد انتخاباتی در صورت پیروزی پس از گذشت مدت معتنابهی به‌طور مثال دو سال از مدت مسئولیت خود، ملزم به ارائه گزارشی در مورد کیفیت و کمیت تحقق وعده‌های خویش شود؛ ۴. شورای نگهبان به‌عنوان نهاد ناظر بر تحقق وعده‌ها و برنامه‌ها در نظر گرفته شود و ضمانت اجراهای مناسبی جهت عدم تحقق وعده‌ها پیش‌بینی شود.

۲.۳.۳. ممنوعیت هر گونه اقدام مغایر امنیت ملی نظیر تفرقه قومی و مذهبی در تبلیغات انتخاباتی

یکی از مسائلی که در بند ۵ سیاست‌های انتخابات ممنوع اعلام شده، انجام هر گونه اقدام مغایر با امنیت ملی است که تفرقه‌های قومی و مذهبی مندرج در این بند نیز یکی از این اقدامات محسوب می‌شود. این در حالی است که با مراجعه به قانون انتخابات مجلس، شاهد مقرراتی در این زمینه نیستیم. بر این اساس ضروری است که در تبلیغات انتخاباتی هر اقدامی که با مستمسک قرار دادن عقاید مذهبی و گرایش‌های قومی و مذهبی و منطقه‌ای و نژادی به‌منظور جلب آرا یا موجب صرف نظر کردن رأی‌دهندگان از اخذ رأی شود، ممنوع و مجازات‌های علیه مجرمان در نظر گرفته شود. همان‌طور که گفته شد تفرقه‌های قومی و مذهبی مصرح در سیاست‌ها از باب تمثیل بوده و از این نظر مصادیق متعددی را در برمی‌گیرد. بر این اساس ضروری است اقدامات دیگری که می‌توانند در بحث تبلیغات انتخاباتی مغایر امنیت ملی تلقی شوند، توسط قانونگذار شناسایی شود.

۲. ۳. ۴. ممنوعیت استفاده از حمایت و امکانات بیگانگان

یکی دیگر از مواردی که در فرایند تبلیغات مستلزم نظارت و برخورد خواهد بود، بهره‌گیری از حمایت و امکانات بیگانگان است. دخالت و حمایت بیگانگان به‌طور کلی به دو شکل حمایت‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی و حمایت‌های مالی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین دخالت بیگانگان در انتخابات از طریق حمایت‌های رسانه‌ای انجام می‌گیرد که به سود یا زیان یک طرف صورت می‌پذیرد. در سیاست‌های کلی انتخابات، بهره‌گیری از حمایت‌های تبلیغاتی با فرض حالتی ممنوع شده است که فرد، حزب یا جریان سیاسی با انگیزه‌های مختلف اقدام به کسب حمایت رسانه‌های خارجی بکند. نوع دیگر حمایت مندرج در سیاست‌های کلی ناظر بر ممنوعیت استفاده از حمایت مالی بیگانگان است که به انحای مختلفی از جمله حمایت مالی مستقیم یا غیرمستقیم به‌عمل می‌آید. ممنوعیت هر دو وجه از حمایت‌ها در قوانین انتخاباتی پیش‌بینی نشده است. بر این اساس با توجه به وجود چنین خلأ قانونی ضروری است تا قانونگذار اولاً به شناسایی ممنوعیت بهره‌گیری از حمایت و دخالت بیگانگان در انواع و ابعاد گوناگون خود بپردازد؛ ثانیاً ضمانت اجرای قانونی و مؤثری نیز با توجه به اهمیت و حساسیت چنین مقوله‌ای که راه نفوذ بیگانگان را بر کشور هموار می‌کند، مقرر کند.

۳. صلاحیت رسیدگی به شکایات انتخاباتی

در حین برگزاری انتخابات ممکن است همه نقش‌آفرینان دخیل در انتخابات نسبت به نحوه اجرای قوانین و مقررات انتخاباتی شکایاتی داشته باشند. بر همین اساس شورای نگهبان وظیفه رسیدگی به شکایات انتخاباتی و بررسی تأثیر آنها بر فرایند انتخابات را بر عهده دارد و چنانچه در این خصوص تخلفاتی را مشاهده کند، می‌تواند از ضمانت اجرای قانونی استفاده کند. در راستای تحقق این تکلیف شورای نگهبان، یکی از ابزارهای مهم، گزارش ناظران این شورا در روز انتخابات است. گزارش‌هایی که به هیأت نظارت مرکزی و نهایتاً شورای نگهبان واصل می‌شود، با توجه به موضوع، تعداد و صحت و سقم آنها ممکن است به ابطال آرای یک صندوق، حوزه انتخابیه یا آرای نامزد متخلف منجر گردد. در همین زمینه بند ۲-۱۱ سیاست‌های انتخاباتی، یکی از شاخصه‌های نظارتی شورای نگهبان را شناسایی و لزوم «پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات در صورت درخواست داوطلبان» را پیش‌بینی کرده است. این الزام نیز در تبصره ماده ۷۲ قانون انتخابات مجلس مورد اشاره قرار گرفته است که توقف یا ابطال انتخابات باید مستند به قانون و همراه با اسناد و مدارک معتبر باشد. اما همان‌طور که از متن قانون مشخص است، قانونگذار نگاه حداکثری در اطمینان‌بخشی و تأمین راهکار پاسخگویی مکتوب را در دستور قانونی قرار نداده و منحصرأ به مستدل و مستند بودن عمل شورای نگهبان که از

جنس نظارت می‌باشد، پرداخته است. با عنایت به بند ۲-۱۱ سیاست‌های کلی انتخابات، این امر مستلزم اصلاح قانون عادی است. در کنار شاخص مزبور، «لزوم برخورد مؤثر با خاطیان انتخاباتی» یکی دیگر از معیارهایی است که ضروری است شورای نگهبان سرعت‌بخشی در رسیدگی قضایی به موضوع را نیز از قوه قضاییه مطالبه کند و برخی اقدامات یا تصمیمات نظارتی را نیز به‌منظور کاهش آثار تخلف یا پیشگیری از تکرار موارد مشابه اتخاذ کند. برای مقابله با مرتکبان و خاطیان جرائم و تخلفات انتخاباتی ضمانت‌اجراهایی برحسب نوع اعمال ارتكابی و همچنین با توجه به شخصیت بازیگران انتخاباتی در مواد ۷۵ تا ۸۷ قانون انتخابات مجلس بیان شده است، اما این ضمانت کاستی‌ها و نواقص فراوانی دارد، به‌گونه‌ای که دامنه وسیعی از رفتارهای غیرقانونی ممنوع اعلام شده‌اند، اما قانونگذار برای آنها ضمانت‌اجراهای کیفری و غیرکیفری در نظر نگرفته است. علاوه بر این برخی از ناهنجاری‌های انتخاباتی اگرچه دارای ضمانت‌اجرا هستند، ضمانت‌اجرای کارآمد و مؤثری محسوب نمی‌شوند و جنبه بازدارندگی پایینی دارند. بر همین اساس ضروری است که به بازنگری و اصلاح ضمانت‌اجراها متناسب با هر یک از بازیگران انتخاباتی و عمل مرتکب شده پرداخته شود تا بدین واسطه زمینه‌های پیشگیری از وقوع تخلفات و جرائم انتخاباتی فراهم شود. در کنار وضع ضمانت‌اجراهای بازدارنده، عامل دیگری که بستر برخورد مؤثر و جدی با خاطیان انتخاباتی را فراهم می‌آورد، جرم‌انگاری کامل و دقیق ناهنجاری‌های انتخاباتی متناسب با هر یک از فرایندهای انتخاباتی است که قانونگذار تاکنون به شناسایی آنها بی‌توجه بوده است. به‌طور نمونه می‌توان در مرحله ثبت‌نام و رسیدگی به صلاحیت داوطلبان، به مواردی مانند «ثبت‌نام با ارائه مدرک جعلی»، «تشویش اذهان عمومی علیه شورای نگهبان پس از فرایند قانونی رسیدگی به صلاحیت‌ها»، «ثبت‌نام افراد فاقد شرایط»، «خودداری از ثبت‌نام افراد واجد شرایط»، در مرحله تبلیغات انتخاباتی به موارد مصرح در مقاله و همچنین رفتارهایی مانند «قصور در چاپ کافی برگه رأی متناسب با تعداد رأی‌دهندگان»، «عدم توزیع مناسب تعرفه‌های رأی در شعب رأی‌گیری متناسب با تعداد شرکت‌کنندگان و حتی بیشتر از آن»، «عدم ارسال به‌موقع تعرفه‌های رأی به شعب اخذ رأی»، «متوقف کردن فرایند رأی‌گیری بدون دلیل قانونی»، «اخلال در روند رأی‌گیری به دلیل توقف یا کندی دستگاه احراز هویت»، «عدم رعایت بی‌طرفی در آگهی کردن اسامی نامزدها»، «عدم انجام رأی‌گیری از واجدان شرایط در ساعات قانونی»، «ارائه آگهی‌های نادرست در مورد آرای موجود در صندوق یا تغییر نتیجه آرا» و «اعلام غیرواقعی نتایج موقت و نهایی» اشاره کرد.

نتیجه‌گیری

در نظام جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان به‌عنوان نهاد ناظر بر همه فرایندها، ابعاد و

مراحل انتخاباتی معرفی شده و ضمانت‌اجراهای لازم نیز به منظور صیانت از حق مردم به این نهاد اعطا شده است. در همین زمینه سیاست‌های کلی انتخابات نیز بایسته‌های نظارتی این نهاد بر همه مراحل انتخابات مجلس را با لحاظ اصول حاکم بر نظارت از جمله اصل تأمین سلامت و آزادی انتخابات، اصل تأمین مشارکت حداکثری، اصل تأمین حقوق داوطلبان و رأی‌دهندگان و اصل رعایت کامل بی‌طرفی و همچنین رعایت چند شاخص و معیار اساسی نظیر لزوم تعیین سازوکارهای شفاف، زمان‌بندی شده و اطمینان‌بخش، فراهم کردن حضور داوطلبان یا نمایندگان آنها در تمام مراحل انتخابات، لزوم پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات و لزوم پاسخگویی مکتوب در خصوص رد صلاحیت داوطلبان را بیان کرده است. با بررسی اصول و شاخصه‌های نظارتی مذکور این نتیجه به دست می‌آید که قانون انتخابات مجلس در هر یک از فرایندهای انتخاباتی دارای کاستی‌ها و نواقصی می‌باشد که ضروری است نهاد ناظر در موضوع نظارت بر تمام مراحل انتخابات، این اصول و شاخصه‌ها را مدنظر قرار دهد. به طور مثال نظارت شورای نگهبان در فرایند رسیدگی به صلاحیت داوطلبان، اگرچه طبق شاخصه‌هایی مانند شاخصه شفافیت و زمان‌بندی طراحی شده، اما زمان‌بندی مقرر شده مکفی و متناسب با حجم بالای ثبت‌نام‌کنندگان نیست و اصل رعایت حقوق داوطلبان و اصل پاسخگویی را زیر سؤال می‌برد. در خصوص نظارت بر تبلیغات انتخاباتی نیز گفتنی است که با مطالعه بایسته‌های تبلیغاتی مصرح در سیاست‌های کلی و با وجود اهمیت فراوان برخی از بندهای ذکر شده در فرایند تبلیغات انتخاباتی، همچنان قواعد و مقررات و سازوکارهای قانونی لازم برای اجرای آنها وجود ندارد که باید در فرایندهای تقنین در حوزه انتخابات مدنظر قرار گیرد. در نهایت در خصوص فرایند رسیدگی به شکایات و تأیید ابطال نتیجه انتخابات نیز باید گفت که در قوانین انتخاباتی شاخص لزوم برخورد مؤثر با خاطیان انتخاباتی تا حدودی تأمین شده اما کماکان قوانین انتخاباتی با فقدان ضمانت اجرا یا ضمانت‌اجراهای ناکارآمد و همچنین خلأهای قانونی در زمینه جرم‌انگاری رفتارهای متخلفانه انتخاباتی مواجه است. علاوه بر این شاخص لزوم پاسخگویی مکتوب در خصوص دلایل ابطال انتخابات نیز در قوانین انتخاباتی مجلس با نگاه حداکثری در اطمینان‌بخشی پیش‌بینی نشده و صرفاً به بیان کلیات اکتفا می‌شود.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۹۱). *نظارت در نظام اسلامی*، چ اول، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۶). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۴. خسروی، حسن (۱۳۸۷). *حقوق و انتخابات دموکراتیک*، تهران: مجد.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، ج اول، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
۶. علینقی، امیرحسین (۱۳۷۸). *نظارت بر انتخابات و تشخیص صلاحیت داوطلبان*، تهران: نشر نی.
۷. غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۹۰). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۸). *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: میزان.
۹. مجموعه نظریات شورای نگهبان (۱۳۸۱). *مرکز تحقیقات شورای نگهبان*، تهران: سروش.
۱۰. مرتضایی، سید احمد (۱۳۹۲). *مبانی و سازوکارهای نظارت در حکومت اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۱. مهرپور، حسین (۱۳۷۸). *«انتخابات و نظارت شورای نگهبان»*، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، تهران: سفیر.

ب) مقالات

۱۲. احمدوند، شجاع؛ صابرمهانی، فردوس (۱۳۹۴). «درآمدی مقایسه‌ای بر منابع مالی تبلیغات انتخاباتی (مطالعه نظام‌های انتخاباتی ایران، فرانسه، روسیه و امریکا)»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال هفدهم، ش ۴۹، ص ۳۵-۹.
۱۳. اسماعیلی، محسن؛ حبیب‌نژاد، سید احمد (۱۳۹۶). «مبانی فقهی حقوقی لزوم عمل به وعده‌های انتخاباتی و مقابله با وعده‌های دروغین»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۷، ش ۱، ص ۱۵۰-۱۳۵.
۱۴. بهادری جهرمی، محمد (۱۳۹۵). «جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی در مقایسه با متن قانون اساسی با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال پنجم، ش ۱۴، ص ۶۷-۴۷.
۱۵. سولنسو، (۱۳۸۱). «مطالعه تطبیقی در باب سلامت انتخابات و صلاحیت انتخاب‌شوندگان»، ترجمه احمد رنجبر، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ش ۳۶، ص ۱۹۸-۱۶۹.
۱۶. شیخ‌الاسلامی، عباس (۱۳۸۸). «پیشگیری از جرائم و تخلفات انتخاباتی و مدیریت آن»، مجموعه مقالات همایش پیش‌گیری از وقوع جرم.
۱۷. صدیقی، علیرضا (۱۳۸۵). «تحلیل نظام‌های انتخاباتی بر اساس مشارکت اقشار مردم»، پایان‌نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). «شورای نگهبان و نظارت بر انتخابات»، *مجله حکومت*

- اسلامی، زمستان ۱۳۸۲، ص ۷۰-۵۹
۱۹. الکیت، یورگن (۱۳۸۴). «انتخابات آزاد و منصفانه»، ترجمه احمد مرکز مال میری، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۴۶، ص ۷۸-۹۰
۲۰. هاشمی، سید محمد؛ عدالت جو، اعظم (۱۳۹۰). «مطالعه تطبیقی نظارت بر انتخابات پارلمان در ایران و انگلستان»، فصلنامه تحقیقات حقوقی آزاد، بهار ۱۳۹۰، ش ۱۱، ص ۲۴۳-۱۹۹
۲۱. هاشمی، سید محمد (۱۳۷۸). «نظارت شورای نگهبان «انضباطی» است نه «استصوابی» و «استطلاعی»، مجموعه مقالات، مجله مدرس علوم انسانی، ش ۳۱، ص ۱۷۹-۱۸۹.

ج) گزارش پژوهشی

۲۲. احسانی، رضا (۱۳۹۶). «بررسی تحلیلی وعده‌های انتخاباتی از منظر مبانی فقهی، حقوقی و اخلاق سیاسی»، گزارش پژوهشی سازمان بسیج حقوقدانان، شماره مسلسل ۹۶۰۵۰۰۶
۲۳. طاهری، دانیال؛ ابوالحسنی، محسن (۱۳۹۵). «آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم نظام انتخاباتی»، پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل، ۱۳۹۵۰۰۰۳.

د) یادداشت‌ها

۲۴. درویشوند، ابوالفضل (۱۳۹۴). «قانون انتخابات نیازمند بازنگری»، روزنامه ایران، ش ۶۱۵۰، قابل دسترسی در آدرس <http://www.ion.ir/News/61128.html>
۲۵. طحان نظیف، هادی (۱۳۹۱). «نگاهی گذرا بر آسیب‌شناسی قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی»، فصلنامه فرهنگی، آموزشی و تخصصی ناظر امین، ش ۴۴.
۲۶. طحان نظیف، هادی (۱۳۹۴). «لزوم کاهش عناوین مجرمانه انتخابات»، تهران: نشست «جرایم انتخاباتی؛ بررسی وضعیت موجود و ارائه الگوی مطلوب»، مجله همشهری، ش ۳۱۹، قابل دسترسی در آدرس <http://yon.ir/noxE5>
۲۷. طحان نظیف، هادی (۱۳۹۴). «قانون انتخابات دارای اشکالات و نقصان‌های فراوانی است؛ لزوم تدوین قانون جامع انتخابات»، تهران: چهاردهمین نشست بسیجیان حقوقدان، قابل دسترسی در آدرس <http://yon.ir/p8ZQz>